تحلیل روانشناختی آزادگان در روزهای سخت اسارت در گفت‌وگوی «جوان» با آزاده دکتر ابوالقاسم عیسی‌مراد

مقاومت آزادگان برگرفته از فرهنگ ایثار بود

■ احمد محمدتبریزی

آزادگان در طول دوران دفاع مقدس با تحمل شکنجه و سختی‌های فراوان به یکی از نمادهای مقاومت و ایستادگی در تاریخ ایران تبدیل شده‌اند. ابوالقاسم عیسی‌مراد یکی از همین آزادگان است که در عملیات کربلای ۲ در سال ۱۳۶۵ به اسارت دشمن درآمد و به مدت چهار سال شاهد رفتار عراقی‌ها با اسرای ایرانی بود. عیسی‌مراد پس از بازگشت به میهن در رشته روانشناسی بالینی مدرک دکترا گرفت و به صورت ویژه مشغول تحلیل روانشناختی و شخصیتی آزادگان شد. با او درباره روزهای سخت اسارت و تأثیرات شکنجه‌های روحی و روانی و چگونگی مقابله آزادگان با رخوت و از خودباختگی گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

از منظر روانشناسی فرهنگ ایثار چه تعریفی دارد و این فرهنگ در دوران اسارت، چه تأثیری بر زندگی آزادگان داشت؟

انسان‌ها ترکیبی از مثلثی هستند که ضلع اولش شناخت، باور، تفکر، اندیشه و فلسفه؛ ضلع دومش هیجانات، عواطف و احساسات و ضلع سومش رفتار، عملکرد و تکرار آن رفتار است که به آن اخلاق می‌گوییم که گاه رذیلت یا فضیلت می‌شود. اگر این سه ضلع را با هم ترکیب کنیم رفتار آدم‌ها صادر و سبک زندگی ساخته می‌شود. حالا برخی انسان‌ها با ویژگی‌های شخصیتی و با تفکرات و عمق باورهایشان در حوزه ایثار ورودی داشتند. آن فکر، اندیشه، فلسفه و سبک زندگی یک تعریفی را برایشان ایجاد می‌کند که فرهنگ ایثارگری است. یعنی هر انسانی از بعد شخصیتی و روانشناختی به سادگی نمی‌تواند یک رفتار دگرخواهانه داشته باشد. ما یک فکر خودخواهانه و انحصاری و یک فکر دگرخواهانه داریم. بهترین نوع رفتار اجتماعی رفتار دگرخواهانه است. ضمن اینکه انسان خودش را می‌شناسد، می‌تواند شناخت خودش را تقویت کند و زوایای وجودی خودش را ببیند آن موقع رفتار دگرخواهانه از خودش نشان می‌دهد. یکی از رفتارهای دگرخواهانه‌ای که در اوج قله قرار دارد و به شناخت، هیجان و رفتار ربط پیدا می‌کند، تفکر و فرهنگ ایثار است. با این مقدمه می‌توانیم بگوییم کسانی که در دوران اسارت قرار گرفتند سبک زندگی ایثارگری را مدنظر قرار دادند. به همین خاطر کسی که داوطلبانه وارد عرصه‌ای می‌شود در آینده قوی‌تر و محکم‌تر رفتار می‌کند و همان به زندگی‌اش معنا می‌دهد. بر اساس این سبک زندگی، آزادگان با وجود همه فشارها، دردها و نگرانی‌ها باز احساس خوب بودن و معنادار بودن می‌کردند. سبک زندگی‌شان با تفکر ایثار و دگرخواهانه باعث می‌شد با افکار غلط و منفی مقابله کنند.

پس می‌توان گفت دقیقاً همین نکته، نقطه تفاوت آزادگان و اسرای کشورهای دیگر است؟

دقیقاً همین‌طور است. هدفمندی و هدفداری، انگیزه‌ها را بالا می‌برد. ما جنگ‌های زیادی در دنیا داشتیم اما برای اسرای‌شان این اتفاق نیفتاد. اگر الان یک ایثارگر را ببینید به عزت و فرهنگ ایثارگری‌اش افتخار می‌کند. در جامعه اگر تفکرات حمایتی دگرخواهانه، ایثارگرانه و معنادار تقویت شود از آن سمت تفکرات انحصاری به حداقل می‌رسد. متأسفانه امروز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن یک سبک زندگی به معنای واقعی انسانی و اخلاقی وجود ندارد و به نظر می‌رسد رفتارهای ما به طور ناخودآگاه و مستتر به سمتی پیش می‌رود که یک سبک زندگی متعادل و معنادار را رقم نمی‌زند و این با فرهنگ ایثارگری که زمانی در جبهه‌ها و اسارت اتفاق می‌افتاد، مغایر است. اوج تفکر دگرخواهانه را ما در دوران دفاع مقدس شاهد بودیم. جایی که کسی به جانش فکر نمی‌کرد و همه به اهداف بالاتر فکر می‌کردند و داشتن همین روحیه در اسارت خیلی به آزادگان کمک کرد. رفتار و حرکات ما باید رفتار حمایتی و انسان‌گرایانه و معنادار باشد و این از سبک زندگی بزرگان دین و ائمه که الگوهای عملی برایمان بود، الهام گرفته شده و یک فرهنگ غنی و پربار است ولی متأسفانه امروز به دلیل بی‌توجهی کم‌رنگ شده است. تفکر انحصاری وقتی جلو می‌آید تفکرات دگرخواهانه عقب‌نشینی می‌کند. موضوعی که در جامعه امروزمان می‌بینیم.

شما در دوران اسارت اوج این رفتارهای دگرخواهانه را چطور می‌دیدید؟

یک نمونه از رفتار مرحوم ابوترابی را می‌گویم تا به خوبی این رفتار درک شود. یک روز ایشان دید یکی از آزادگان با وضعیت جانبازی بالا در حال شکنجه شدن توسط عراقی‌ها با شلنگ و کابل است. حاج‌آقا با دیدن این صحنه به سرعت خودش را به شخص آزاده رساند و سپر آزاده شد تا شلنگ‌ها به بدنش نخورد. این یک نمونه رفتار ظاهری و فیزیکی از رفتار دگرخواهانه است که مرحوم ابوترابی بدن خود را آماج شکنجه و کتک کرد تا اسیری شکنجه نشود. موارد زیادی داشتیم که بچه‌ها داوطلب می‌شدند تا جای هم شکنجه شوند. ما به صورت مخفیانه کلاس‌هایی داشتیم که اگر عراقی‌ها متوجه می‌شدند منجر به شکنجه و کتک می‌شد با این حال تعدادی سپربلا می‌شدند تا این کلاس‌ها برگزار شود. برگزاری این کلاس‌ها جهت بالا بردن و تقویت اوضاع روانی و زندگی بچه‌ها تأثیرات مثبتی داشت. آزادگان اگر لباس نویی می‌گرفتند آن را به دوستانشان می‌دادند. در غذا خوردن ۱۲ نفر دور یک دیس غذا می‌خوردند و ما متوجه می‌شدیم کسی عمداً کناره‌گیری می‌کرد تا دیگران یک لقمه بیشتر بخورند. این رفتارهای دگرخواهانه سمبلیک را بخواهیم مقایسه کنیم با جامعه امروز تفاوت‌های فاحشی خواهیم دید. با این حال رسیدن به این فرهنگ قابل وصول است. این رفتار ایثارگرایانه به عنوان الگوها و اسوه‌ها در جامعه قابل تسری است و باید بازخوردش در جامعه کنونی بازتولید شود.

در دوران اسارت جدا از شکنجه‌های فیزیکی، شکنجه‌های روحی و روانی هم وجود داشت. چطور بر این شکنجه‌ها غلبه می‌کردید و آیا پس از اسارت برای درمان آثار این شکنجه‌ها کاری صورت گرفت؟

تمام شکنجه‌های دوران اسارت از این جنس بود. شکنجه آنها به شکلی بود که احساس تحقیر و خوار شدن به فرد دست بدهد. گاهی مدت‌ها دو نفر را از صحبت کردن ممنوع می‌کردند. خودم مدت‌ها ممنوع‌الصحبت با دیگران بودم. یادم است سرمان را با تیغ‌های کهنه تراشیدند و زخمی کردند. همه به خاطر بی‌غذایی و شکنجه ضعیف شده بودیم و وقتی این حوادث را می‌دیدیم به خاطر نیرویی که خداوند در دلمان گذاشته بود از آن لذت می‌بردیم. می‌گفتیم خدایا می‌دانی که این برای تو است. اگر کسی عزتش را از خدا ببیند داستان طور دیگری می‌شود. حتی ما در دوران اسارت و در اوج تحقیر و توهین به عراقی‌ها بی‌احترامی نمی‌کردیم. اسرا در کنار مسائل معنوی و خدایی به هویت ایرانی‌شان هم عشق می‌ورزیدند و به ایرانی بودنشان با کیف و لذت نگاه می‌کردند. گاهی یک پرچم کوچک ایران را در مراسم دهه فجر نقاشی می‌کردند و همه با عشق آن را می‌بوسیدند. تمام اینها به آزادگان نیرو و عشق می‌داد. هیچ انسانی شکنجه شدن و گرسنگی و شکنجه شدن را دوست ندارد ولی وقتی می‌فهمیم این شکنجه شدن برای یک هدف و آرمان مقدس است برایمان معنای مهمی پیدا می‌کند. آن زمان می‌توانستیم تشنگی و گرسنگی را تحمل کنیم مثل زمانی که روزه می‌گیریم. اگر افراد خود را آماج این حملات قرار دهند و ایثار کنند نفس خود به خود کم‌رنگ می‌شود. زمانی که نفس کم‌رنگ شد ما جایگاه اصلی خودمان را پیدا می‌کنیم. در دوران اسارت همه جور سختی و شکنجه بود ولی رفتار دگرخواهانه به وفور مشاهده می‌شد و نفسانیت در حداقل بود. طرف وقتی لباس و غذایش را به آزاده دیگری می‌دهد یا داوطلب شکنجه شدن می‌شود یعنی این حوادث را به جان می‌خرد و به آن افتخار هم می‌کند. ما گاهی هشت سال از شیرین‌ترین دوران جوانان و نوجوانان را به بدترین شکل فیلم می‌کنیم و در نشان دادن این ایثارگری افراط و تفریط می‌کنیم. آزادگان در اسارت هزار بار شهید و زنده می‌شدند. ما یک‌سری سرمایه‌های فکری و انگیزشی رفتاری مناسب سبک زندگی خودمان داریم که خیلی ساده از کنارش رد می‌شویم.

> رفتار ابوترابی یک معیار کامل است. عراقی‌ها وقتی خبر رحلت ایشان را شنیدند گریه کردند. کسانی که در اسارت به سر ابوترابی میخ فروکرده بودند وقتی چنین خبری را شنیدند به گریه افتادند. این یعنی فرهنگ ایثارگری کار خودش را به درستی انجام داده است

روی‌تان تأثیر مخرب داشت؟

اگر بخواهیم نگاه کنیم ما خودمان را برای شهادت و اسارت آماده کرده بودیم ولی باز بعضی شکنجه‌ها سخت بود و تأثیر می‌گذاشت. مثلاً روز عاشورا فیلم‌های ویدئویی مسخره نگاه می‌کردند و بچه‌ها را مجبور می‌کردند تا فیلم‌ها را نگاه کنند. یا آزادگان را روبه‌روی هم قرار می‌دادند تا به صورت هم سیلی بزنند یا به صورت هم آب دهان بیندازند و می‌خواستند بچه‌ها را به جان هم بیندازند. گاهی حتی نگاه کردن به آسمان و سیم خاردار و چهره عراقی‌ها را ممنوع می‌کردند یا می‌گفتند همه حتی به سربازهای عراقی احترام بگذارند و در غیر این صورت همه را شکنجه می‌کردند و کتک می‌زدند. بعضی اوقات برای شکنجه‌های جسمانی حق انتخاب می‌دادند و می‌گفتند از میان شلنگ، تسمه و چوب یکی را انتخاب کنید. یک بار برای شکنجه به یکی از اسرا گفتند می‌خواهیم تو را اعدام کنیم و او را بالای چهارپایه بردند و طناب را دور گردنش انداختند ولی در کمال تعجب دیدند ترس در وجود اسیر ایرانی نیست و اصلاً عجز و ناله نمی‌کند که بعد عصبانی می‌شوند به او می‌گویند ما می‌خواهیم تو را بترسانیم و چرا تو نمی‌ترسی؟ این خاطرات بیاید تحلیل شود و روایت تنها کافی نیست. ما مدیون شهدا هستیم و اگر به ما بگویند بعد از ما چه کردید دست پشت دست نزنیم و هیچ نگوییم.

به نظر می‌رسد در طول عمر فرصت‌های زیادی از دست داده‌ایم؟

طرح این مسائل به الگوسازی نیاز دارد و در دنیا روی چنین مسائلی در جامعه‌شان کار می‌کنند. امریکا یک دموکراسی جنگی در عراق راه انداخت و بعد صدها مقاله از دلش درآورد. ما باید این فرهنگ ایثارگری را تحلیل کنیم و از متخصص‌ها استفاده کنیم تا جامعه به چیزهای خوبی که نیاز دارد دست پیدا کند. گاهی در فضای مجازی یا تلویزیون حرف‌های بی‌معنی گفته می‌شود و اتفاقات خوب و مقدس تاریخ‌مان را فراموش می‌کنیم. کاش می‌شد آسیب‌شناسی مقابله با فرهنگ ایثار گفته می‌شد. کسانی که جنگ را ندیده‌اند و علمش را ندارند می‌آیند از جنگ صحبت می‌کنند و هیچ جاذبه‌ای ایجاد نمی‌کند. رفتار ابوترابی یک معیار کامل است. عراقی‌ها وقتی خبر رحلت ایشان را شنیدند گریه کردند. کسانی که در اسارت به سر ابوترابی میخ فروکرده بودند وقتی چنین خبری را شنیدند به گریه افتادند. این یعنی فرهنگ ایثارگری کار خودش را به درستی انجام داده است. مرحوم ابوترابی به عنوان یک نماد رفتارش قابلیت تحلیل روانشناختی دارد. باید آزادگانی که در عراق بودند را تحلیل روانشناختی کرد و فهمید آنها چه کار کردند که بهداشت روان‌شان آن‌قدر قوی بود. اگر ما تعبیر خودمان را پیدا کنیم دنیا چیز دیگری می‌شود. ما در خودباختگی خودمان گیر کرده‌ایم و این مشکل ماست. باید موضوعات روانشناسی مختلف در اسارت به تصویر کشیده شود تا زندگی‌مان را معنادار کند. ما خودمان صاحب فکر و اندیشه هستیم. انقلابی بودن یعنی اینکه ما صاحب اندیشه‌های عمیقی هستیم که قدمتش به بزرگان دین و عرفان برمی‌گردد. ما گاهی اینها را نادیده می‌گیریم. اسارت و آزادگان و فرهنگ ایثار بخشی از این فرهنگ است و نادیده گرفتن بخش برجسته این فکر و فرهنگ نادیده گرفتن بخشی از تاریخ است که همین عامل بزرگ‌ترین آسیب و بحران را به جامعه‌مان می‌زند. باید به دور از جریانات سیاسی این فرهنگ را زنده کنیم.

گفت‌وگوی «جوان» با خواهر فوتبالیست شهید علی‌اکبر زاهد

شهرت فوتبال هم نتوانست مانع جبهه رفتن علی‌اکبر شود

■ فریده موسوی

داستان زندگی شهدا با نام‌شان آغاز می‌شود. مثل عنوان کتابی که ورق می‌زنی و ماجرای اوج‌گیری یک انسان را به نظاره می‌نشینی. با زندگی شهید علی‌اکبر زاهد نیز از طریق نامش آشنا شدیم. نامی که روی تابلوی یک خیابان در جنوب شهر تهران نقش بسته بود و راهنمای ما برای گفت‌وگو با رقیه زاهد خواهر بزرگ‌تر شهید شد. علی‌اکبر جوان ورزشکاری بود که فوتبال را به شکل حرفه‌ای در تیم دخانیات دنبال می‌کرد، اما برای او حفظ ارزش‌هایی چون میهن و دین و شرف آن‌قدر اهمیت داشت که از شهرت در مستطیل سبز فوتبال بگذرد و در خاک‌های تفتیده خوزستان به شهادت برسد. روایت گوشه‌هایی از زندگی علی‌اکبر زاهد را از زبان خواهرش پیش رو دارید.

■ **باشگاه دخانیات**

تک دختر خانواده بودم و هفت برادر داشتم. علی‌اکبر ششمین نفر از آنها بود. سال ۱۳۴۱ به دنیا آمد و خانه ما را به قدوم یکی دیگر از سربازان درون گهواره امام خمینی(ره) مزین کرد. برادرم نوجوانی‌اش را در دوران پهلوی سپری کرد. منطقه‌ای که ما زندگی می‌کردیم، آدم خلافکار کم نداشت. بچه‌ها از سن کم شروع به بزهکاری می‌کردند. خیلی پیش می‌آمد که دوستان علی‌اکبر او را دعوت به شرب خمر یا قمار می‌کردند اما برادرم هیچ وقت تن به این کارها نداد. خانواده‌ای مذهبی داشتیم و ذات پاک علی‌اکبر باعث می‌شد دامنش را به گناه آلوده نکند. آرام و سر به زیر به مدرسه می‌رفت و در اوقات فراغتش ورزش می‌کرد. ۱۵، ۱۶ سالگی علی‌اکبر مصادف با انقلاب بود. همان زمان‌ها فوتبال را به صورت جدی دنبال می‌کرد و عضو تیم فوتبال باشگاه دخانیات شد. برادرم در کنار درس و ورزش، فعالیت‌های انقلابی انجام می‌داد. آن روزها جوان‌ها بزرگ‌تر از سن‌شان شده بودند. انگار می‌دانستند که قرار است تاریخ‌ساز شوند. بالاخره تلاش‌های‌شان نتیجه داد و انقلاب به پیروزی رسید اما هیچ کدام از آن جوان‌های انقلابی به زندگی عادی برنگشتند. شجره انقلاب بعد از پیروزی نیاز به حفظ و نگهداری داشت و علی‌اکبر این را خوب می‌دانست.

■ **بر سر دوراهی**

سال ۵۹ جنگ شروع شد. چهار سال قبل از آن یعنی در سال ۱۳۵۴ پدرمان را از دست داده بودیم و مادرمان روی تک‌تک پسرهایش حساب می‌کرد. مثل خیلی از مادرها نگران بود مبادا به جبهه بروند و بلایی سرشان بیاید اما علی‌اکبر و دیگر برادرانم خوب می‌دانستند که در شرایط کنونی، ایران روی جوان‌هایش حساب می‌کند. اولین برادری که به جبهه رفت، آخرین نفرشان بود. کوچک‌ترین برادرمان که از علی‌اکبر هم سن کمتری داشت، داوطلب شد و جبهه رفت. بعد علی‌اکبر مانده بود بر سر دوراهی سختی که باید یکی را انتخاب می‌کرد. او در رشته فوتبال به موفقیت‌های خوبی دست پیدا کرده بود. حتی چند تا از بازی‌های تیم‌شان را در تلویزیون نشان داده بودند اما برادرم راهی را انتخاب کرد که عاقبت به‌خیری همراه داشت. تصمیم گرفت به جبهه برود و در عملیات آزادسازی خرمشهر شرکت کند.

■ **شوق جبهه**

علی‌اکبر برای جبهه نرفتن بهانه‌ای غیر از فوتبال هم داشت. فقط سه ماه مانده بود دیپلمش را بگیرد و مادرمان می‌گفت بمان و درست را تمام کن اما در جبهه‌ها اتفاق‌های بزرگی رخ می‌داد و برادرم نمی‌خواست از قافله عقب بماند. یعنی خیلی از جوان‌ها مثل علی‌اکبر شوق جبهه رفتن داشتند. برادرم در کلاسی درس می‌خواند که بسیاری از شاگردانش مثل او رخت رزم به تن کردند و جبهه‌ای شدند. بعدها خیلی از آن نوجوان‌های دانش‌آموز در جبهه به شهادت رسیدند و فقط معدودی از آنها باقی ماندند. جاذبه عجیبی در جبهه بود که غیرت مردان مرد را به چالش می‌کشید.

علی‌اکبر در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ در اطراف خرمشهر آسمانی شد. چند روز قبلش به ما خبر دادند علی‌اکبر مجروح شده است. مادرم برای دیدن او به جنوب رفت اما چون حال برادرم خیلی بد بود، او را به بیمارستان سینای تهران منتقل کردند. آنجا چند روز تمام علی‌اکبر در کما بود و عاقبت به شهادت رسید. کمی بعد از شهادتش نیز خرمشهر آزاد شد. هرچند برادرم نتوانست آزادی خونین‌شهر را ببیند اما برای او که روح آزاده‌ای داشت، آزادی از قفس تن آن هم با شهادت، سعادتی بود که مدت‌ها به دنبال آن می‌گشت و اکنون به آرزویش می‌رسید. برادرم در وصیتنامه‌اش به مادرم و من که تنها خواهرش بودم تأکید کرده بود مبادا در شهادتش گریه کنیم. مبادا کاری کنیم دشمن شاد شود. مادر به وصیتش پسرش عمل کرد و در مراسم او قطره‌ای اشک نریخت.

> علی‌اکبر مانده بود بر سر دوراهی سختی که باید یکی را انتخاب می‌کرد. او در رشته فوتبال به موفقیت‌های خوبی دست پیدا کرده بود. حتی چند تا از بازی‌های تیم‌شان را در تلویزیون نشان داده بودند اما برادرم راهی را انتخاب کرد که عاقبت به‌خیری همراه داشت. تصمیم گرفت به جبهه برود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۳۵۰

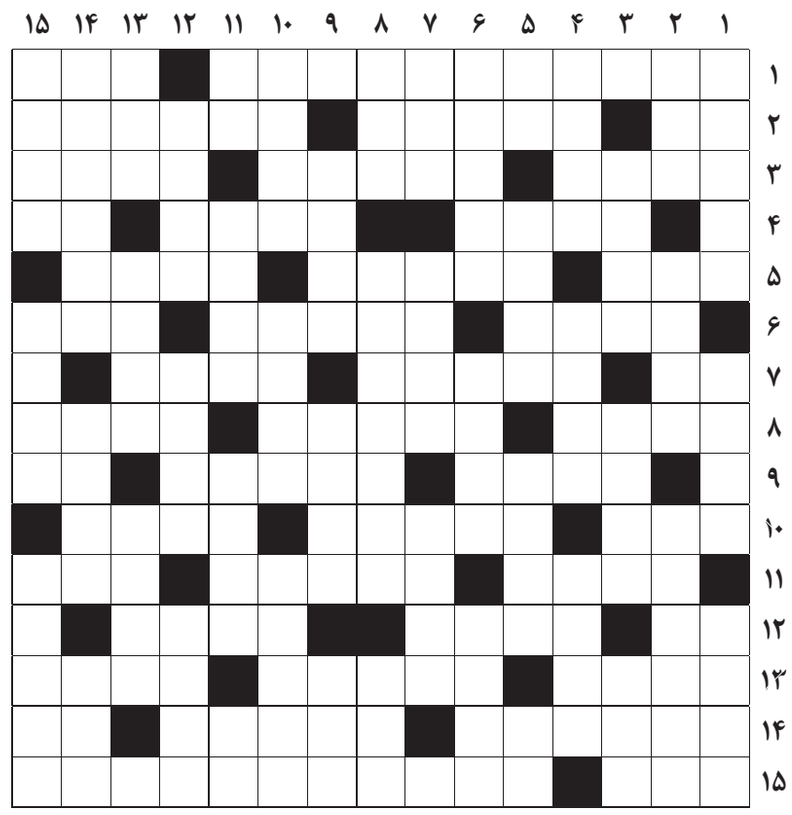

از راست به چپ

■ ۱- تلافی کردن کار بد- تابه نان پزی ■ ۲- مایه حیات- سستی و تنبلی کردن- از رویدادهای صدر اسلام ■ ۳- نمونه ساختمان- روزنامه ژاپنی- مخترع پیل الکتریکی ■ ۴- شهری نزدیک کاشان- میزبان المپیک ۲۰۱۲- ضمیر سه کیلویی ■ ۵- گوسفند جنگی- پایمال نشده- قاره زرد ■ ۶- تیرانداز- کشور چای- نوشابه قدیمی ■ ۷- رود آرام- اشیایی که جریان الکتریسیته به راحتی از آنها عبور می کند- رمان ماکسیم گورکی ■ ۸- عبادت کردن- معمار استقلال هند- سبکی در شعر فارسی ■ ۹- شهر باستانی سوریه- شبکه تلویزیونی- علامت مصدر جعلی ■ ۱۰- خودپسندی- پرداخت با قلم- قاضی و از نام های خدا ■ ۱۱- کتاب امیل زولا- پرنده صلح- نی نازک ■ ۱۲- سیخونک- دم بریده و کوتاه شده- بازار بی رونق ■ ۱۳- از رشته‌های دبیرستان قدیم- سخن بیهوده- در مورد نماز نباید غصبی باشد ■ ۱۴- بلد راه- روستا- الفبای موسیقی ■ ۱۵- نظرات- کنایه از کسی که دارای ظاهر و حالتی بسیار جدی است

از بالا به پایین

■ ۱- فیل باستانی- از پرتاب ها در دو و میدانی- همراه دارا ■ ۲- اولین مسجد ساخته شده در اسلام- تعظیم- عمده‌فروش ■ ۳- جنس- چهار یونانی- قیمت ■ ۴- پرنده ای با نام دیگر کلنگ- شهری در آذربایجان شرقی- از توابع اردبیل ■ ۵- زیر پا مانده- گاو مقدس مصریان- افسار و لگام- حرف همراهی عرب ■ ۶- پنداری- شهر عمارت تاج محل- تیر آخر ■ ۷- نوعی صدا در موسیقی- از بخش های اوستا- نوعی پیوند باغبانی ■ ۸- از کلمات تنبیه و ندا- فنی در کشتی- فربه ■ ۹- ماه کمانی- دوا- پدر ■ ۱۰- گران- مورد اعتماد- دوباره کاری ■ ۱۱- عضوی در صورت- دانشمند- نشانی- دختر لر ■ ۱۲- وزنی در طلافروشی- پایتخت هند- آخرین چیزی که انسان از دست می‌دهد ■ ۱۳- آسان- پایتخت کشور نائورو- کم ■ ۱۴- دامن گیری و خواهش بسیار- خواهر حضرت یوسف- طولانی ترین رشته کوه دنیا ■ ۱۵- دنیا- سفارش مرده- قراضه و فرسوده

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۷	۸				۴	
			۵			۹		۷
۲		۱						
						۲	۶	
			۷	۹		۸		
	۶	۴						
۷					۵			
۸			۹		۳			
						۶	۲	

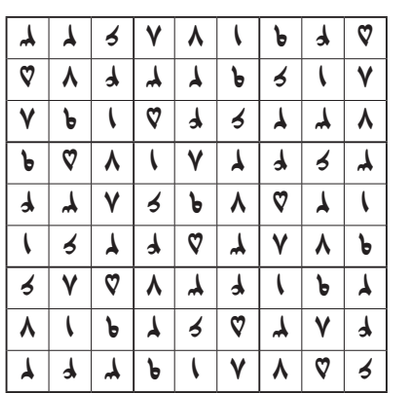

جدول کلمات متقاطع
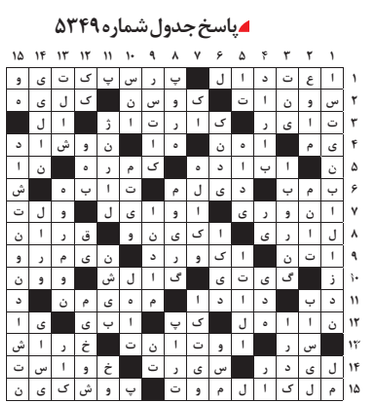
■ پاسخ جدول شماره ۵۳۴۹